

تبیین بسترهای جغرافیایی تنش در روابط ایران و افغانستان بر محوریت تئوری کمپ و هارکاوی (با تاکید بر دوران طالبان)

سیدمهدی موسوی شهیدی^{*}، بهادر زارعی^۲

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه فرماندهی و ستاد، تهران، ایران

۲. دانشیار جغرافیا سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

چکیده

افغانستان کشوری است که در شرق ایران واقع شده و روابط پرفراز و نشیبی را با ایران در طول دوران تاریخی حیات خود سپری کرده است. بررسی روابط افغانستان با ایران در زمانی که طالبان بر این کشور مسلط شده نشان‌دهنده روابط تیره و تنش در روابط دو کشور بوده است. در حال حاضر با توجه به تسلط طالبان بر اکثریت مناطق افغانستان، شناسایی زمینه‌هایی که می‌توانند منجر به تعارض در روابط ایران با این کشور شوند حائز اهمیت است. بنابراین این پژوهش با شیوه توصیفی - تحلیلی به دنبال شناسایی زمینه‌های تعارض میان ایران و افغانستان در حال حاضر با بهره‌گیری از تئوری جفری کمپ و رابرت هارکاوی است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین زمینه‌های تعارض در روابط ایران و افغانستان در حال حاضر در چهار بعد روندهای جمعیتی و مهاجرت‌های غیرقانونی از افغانستان به ایران (بیش از دو میلیون مهاجر غیرقانونی)، تعارضات مذهبی و قومی میان دو کشور (تعارض میان گروه‌های تروریستی حامی سنیان در افغانستان با شیعیان ایران)، مسائل سرزمینی و اختلافات ناشی از آن (اختلاف دو کشور بر سر رودخانه هیرمند و عدم پای‌بندی دو کشور به توافق سال ۱۹۷۳ در باره آن و اختلافات دو کشور در باره اسلام قلعه) و وابستگی آب سیستان و بلوچستان به آب افغانستان (پیامدهای مخرب اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی نظیر مهاجرت، رشد بیکاری و تخریب محیط زیست استان سیستان و بلوچستان به دلیل کمبود آب) قرار دارد.

کلید واژه‌ها: ایران، افغانستان، ژئوپلیتیک، تنش، جفری کمپ، رابرت هارکاوی.

مقدمه

افغانستان از جمله کشورهایی است که در شرق ایران قرار گرفته است و دارای ۹۴۵ کیلومتر مرز مشترک با ایران است. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که افغانستان با ۵۷ منبع تنش و مشاجر پاره‌ای با همسایگانش تقریباً در قبال هر همسایه، ۱۰ منبع مشاجر فعال یا پنهان دارد. اگر ایران تنها با کشور افغانستان هم مرز بود، آسیب‌پذیری‌های ناشی از تعداد مشاجر با این دولت، برای دغدغه‌های بلندمدتی امنیتش کافی به نظر می‌رسید. حتی در این صورت، تعداد منابع تنش ایران بیش از هر کشور اروپای غربی و تمام همسایگانش بود. کریمی‌پور معتقد است که هیچ کشوری در جهان به اندازه افغانستان با مدل «هایپوتیکا» پیتر هاگت منطبق نیست. گویی هاگت با مجسم کردن افغانستان به عنوان کشوری محصور در خشکی و تنگناهای آن، الگوی مورد نظرش را درباره منابع تنش و مشاجر بین‌المللی تهیه و ترسیم کرده است. یکی از همسایگان افغانستان که دارای بسترها و زمینه‌های تعارض با کشور افغانستان است کشور ایران است که از حیث تاریخی و تمدنی هرات بخشی از کشور ایران بوده که تحت تاثیر معاهده پاریس در سال ۱۸۷۰ از ایران جدا شده است. از سوی دیگر بررسی سازماندهی سیاسی فضای شکل گرفته در منطقه آسیای جنوب غربی بیان‌کننده نقش قدرت‌های استعماری در ترسیم مرزها و عدم تطابق مرزهای سرزمینی، قومی و فرهنگی با یکدیگر دارد که ایران و افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. اهمیت زمینه‌های تنش در روابط ایران و افغانستان در شرایط کنونی بیش از هر زمانی دیگر است چرا که در حال حاضر طالبان مجدداً اکثر خاک افغانستان را تحت تسلط خود درآورده و بررسی زمینه‌های تاریخی روابط طالبان با ایران در حد فاصل ۱۹۹۶ - ۲۰۰۱ که افغانستان تحت تسلط آنان بوده است بیان‌کننده روابط خشونت‌آمیز آن در قبال شیعیان افغانستان و همچنین دیپلمات‌های ایران بوده است. بنابراین ضرورت بررسی زمینه‌هایی که می‌توانند به عنوان بسترهای تنش در روابط ایران و افغانستان قرار گیرند در دوره کنونی بسیار زیاد است. پس مسئله‌ی اصلی و دغدغه اصلی پژوهشگر این پژوهش این بوده که مهم‌ترین زمینه‌های تنش در روابط ایران و افغانستان در دوران کنونی چه عواملی هستند؟

چارچوب مفهومی تحقیق

- ژئوپلیتیک

«آرون» معتقد است که ژئوپلیتیک ترکیبی است از برنامه‌ریزی جغرافیایی با منابع اقتصادی که در این راستا هم روابط دیپلماتیک برنامه‌ریزی می‌شود و هم به ژئواکونومیک و منابع اقتصادی توجه می‌شود (Aron, 2019). در واقع، «ژئوپلیتیک تلاش برای جلب توجه به اهمیت برخی الگوهای جغرافیایی مشخص در تاریخ سیاسی کشورها می‌باشد. این یک ایده درباره روابط فضایی و نقش پدیده‌های جغرافیایی در شکل‌گیری وقایع تاریخی است (Sloan, 2020). «گریگیل» معتقد است که ژئوپلیتیک دارای دو عنصر تشکیل دهنده است: خطوط ارتباطی و افزایش اهمیت آن‌ها به دلیل تغییرات در حمل‌ونقل و تسلیحات فناوری، موقعیت منابع طبیعی و نقش آن‌ها در قدرت اقتصادی کشورها (Grygiel, 2016). «هاگمن» معتقد است که ژئوپلیتیک باید یک حوزه مطالعاتی در نظر گرفته شود، که محل تلاقی سه رشته مهم است که هر سه باید در نظر گرفته شود و به آن پرداخته شود. این سه حوزه عبارتند از جغرافیا، مطالعات استراتژیک و تاریخ

(Haggman, 2018). آنچه که از تعاریف ارائه شده از ژئوپلیتیک درک می‌شود تاکید بر نقش ژئوپلیتیک در روابط بین کشورها و تاکید بر مولفه‌های جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی است که میتواند بر تصمیم سیاست‌مدان تاثیرگذار باشد و وقایع تاریخی هم گواه این حقیقت است که همواره مولفه‌های ژئوپلیتیکی نقش اساسی در شکل‌گیری رخداد‌های سیاسی مهم نظیر جنگ‌های جهانی و شکل‌گیری کشورهای مستقل داشته است (Gray, 2013). «دی‌لئون پیتا» معتقد است که ابعاد موضوعی ژئوپلیتیک در سه طیف موضوعات سیاسی، اقتصادی و نظامی قرار دارد. در این میان ابعاد سیاسی شامل «مدیریت داخلی، روابط میان کشورها، دیپلماسی، تنش‌های کوچک مقیاس، سرمایه‌گذاری‌ها، کشورهای هم‌پیمان و شرکا» ابعاد اقتصادی شامل «منابع طبیعی، مسیرهای تجاری، مبارزه با دزدان دریایی، تولیدات مکان محور» و ابعاد نظامی شامل «امنیت داخلی و امنیت بین‌المللی است» (Petta, 2019).

تنش ژئوپلیتیک

منازعه از جنبه‌های گریزناپذیر جوامع است که بر پایه رابطه بشر با هستی کلی و اجزای آن از جمله افراد هم‌نوع و سایر موجودات شکل می‌گیرد و از محوری‌ترین مباحث علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی است. درباره منازعه تعاریف و دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد؛ اما به نظر اغلب اندیشمندان، پدیده‌ای همیشگی و طبیعی است (Laclau, 1990). از سوی دیگر این منازعه میتواند امری منفی، ناکارآمد و مخرب باشد و منشأ شکل‌گیری ما در برابر آن‌ها و عمل طرد و بیرون‌گذاری در سطوح مختلف فردی، گروهی، ملی و فراملی شود. «دینا راشد» معتقد است که تنش ژئوپلیتیک اختلاف میان کشورها در زمینه‌های مختلف است که ریشه در سرزمین و جغرافیای کشورها دارد. به عبارت دیگر، تنش ژئوپلیتیک میان کشورها تا حد زیادی به عوامل جغرافیایی بستگی دارد. موقعیت، ادعاهای سرزمینی، جزایر، شکل، محیط‌زیست، جمعیت و نیروی انسانی، منابع طبیعی، ظرفیت صنعتی و اجتماعی و سازمان سیاسی مولفه‌های جغرافیایی هستند که بر اختلافات و رقابت و تنش کشورها می‌توانند تاثیرگذار باشند (Dina Rashed, 2019).

«دوتروئی و فالتزگراف» نیز در زمینه تنش میان کشورها مطالعات عمیقی داشتند معتقدند که «درگیری و تنش»، به وضعیت و شرایطی مربوط می‌شود که در آن یک دسته از مردم و گروه‌های مشخص، اعم از زبانی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی، فرهنگی، اقتصادی، قبیله‌ای یا قومی به علل تعارض و ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهداف و ارزش‌ها با سایر گروه‌های انسانی مشخص تعارض و تضاد آگاهانه دارند. در حقیقت تنش نوعی رفتار متقابل و تعامل افراد و کشورها در مقابل هم است که شامل مبارزه و مقابله آن‌ها با طبیعت و محیط زندگیشان نمی‌شود. منازعه نوعی از رقابت است که در آن طرفین در عین تلاش و تقلا برای دستیابی به منابع کمیاب سعی می‌کنند با تقویت موضع و ارتقای موقعیت و منزلت خود، دیگری را از رسیدن به هدف مطلوب باز داشته، منصرف یا خارج سازند. به عبارت دیگر، منازعه وقتی حادث می‌شود که طرفین تصور و درکی از اختلاف میان خود داشته باشند و تلاش نمایند این اختلاف را به نفع خود حل و فصل کنند و خاتمه دهند (Dougherty and Pfaltzgraff, 1981:297). «لویس کوزر» از منظر جامعه‌شناختی، منازعه را این گونه تعریف

1 Conflict

2 Lewis A. Coser

می‌کند: «مبارزه و کشمکش بر سر ارزش‌ها و مطالبه منزلت، قدرت و منابع کمیاب که در آن هدف هر یک از طرفین، خنثی کردن، صدمه زدن و یا نابود ساختن رقبای خویش است» (Ghorbaninejad, 2013). بنابراین، تعارض ژئوپلیتیکی زمانی شکل می‌گیرد که زمینه‌های جغرافیایی مبنایی برای قرار گرفتن منافع دو کشور در مقابل یکدیگر می‌شود. در واقع منافع کشورها زمانی که در بستر جغرافیایی در مقابل یکدیگر قرار گیرند الگوی روابط ژئوپلیتیکی تقابل بین آن‌ها شکل می‌گیرد.

چارچوب نظری تحقیق

تئوری جغرافیایی کمپ و رابرات هارکاوای (Strategic Geography and the Changing) (۱۹۹۷)

محوریت تئوری جغرافیایی کمپ و رابرات هارکاوای بر محوریت خاورمیانه می‌باشد. و کتابی با عنوان «جغرافیای استراتژیک و تغییرات» می‌باشد که در این کتاب محورهایی که می‌تواند منجر به تنش میان کشورهای درون این منطقه و برون منطقه شود معرفی شده است.

خاورمیانه به عنوان یک منطقه حیاتی که دارای موقعیت محوری است و در نقطه اتصال اروپا، آفریقا و آسیا واقع شده است. این منطقه شامل هسته مرکزی خاورمیانه، شمال آفریقا، شاخ آفریقا، آسیای جنوبی، و آسیای مرکزی تعریف می‌شود. این منطقه با توجه به منابع و جغرافیای ویژه‌ای که دارد جایگاهی حیاتی را در بین مناطق پیرامون خود دارد. تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و سیستم‌های ارسال آنها؛ و جفت‌های خطرناک شامل اسرائیل و اعراب، ایران و عراق، هند و پاکستان و هم‌چنین وجود کشورهای با شرایط جغرافیایی خاص مانند افغانستان این منطقه را در کانون تعارضات و تنش‌های ژئوپلیتیکی قرار داده است. از سوی دیگر، بدون شک این منطقه توسط قدرت‌های جهانی مدعی و مشتاق نظیر «ایالات متحده آمریکا، روسیه، اروپای متحد، چین به عنوان یک منطقه استراتژیک و شاید جایزه استراتژیک تلقی شده است. جنبه‌های جغرافیایی این موضوعات را می‌توان با حرکت از کلان به خرد، از استراتژی کلان به عملیات و تاکتیک (اقلیم و زمین) تحلیل کرد. برنامه‌های موشکی جدید شامل سلاح‌های کشتار جمعی به راحتی در این چارچوب قرار نمی‌گیرند، اما در همه مسائل کاربرد دارند (Kemp & Harkavy:1997).

کمپ و هارکاوای معتقد هستند که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیوندهای گسترده بین قفقاز، آسیای مرکزی و جنوبی و خاورمیانه، نقشه راهبردی این منطقه (خاورمیانه) با پیامدهای وسیع برای ایالات متحده و سایر قدرتهای بزرگ در حال ظهور است. کمپ و هارکاوای استدلال می‌کنند که افزایش تقاضا برای انرژی خلیج فارس و خزر، به‌ویژه از سمت اقتصادهای پررونق آسیایی، تضمین می‌کند که خاورمیانه همچنان یک منبع مهم استراتژیک جهانی و منبع ادامه رقابت ژئوپلیتیکی میان کشورها خواهد بود. در همین زمان، تغییرات اساسی در فن‌آوری نظامی و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، همراه با شیخ تروریسم بزرگ، احتمالات شومی را در ارتباط با آینده این منطقه ارائه می‌دهد. این احتمالات امکان

¹ - Strategic Geography and the Changing

رویاری میانی اعراب - اسرائیل و هند و پاکستان و احتمال دخالت آمریکا در این تنش‌ها را ممکن می‌سازد (Kemp, 1997: & Harkavy).

کمپ و هارکاوی چهار عامل مهم را شناسایی و معرفی می‌کنند که می‌تواند منجر به تقابل و رویاری در خاورمیانه شود که در ادامه آورده شده است:

- **روندهای جمعیتی نظیر مهاجرت:** جمعیت‌شناسان پیش‌بینی می‌کنند که جمعیت خاورمیانه در سال ۲۰۲۵ به ۵۰۰ میلیون نفر خواهد رسید. در این میان، مسائل مهاجرتی اغلب رابطه نزدیکی با مسائل جمعیتی دارد. به‌طور کلی حضور کارگران خارجی باعث ایجاد مشکلات شهرنشینی گردیده و اغلب ساختار سنی کشورهای صادرکننده و واردکننده نیروی کار را دچار تغییرات شدیدی می‌کند. هم‌چنین موجب ایجاد روابط بالادست - پایین دست در میان طبقات بومی بالاتر و کارگران خارجی طبقات پایین‌تر می‌گردد که می‌تواند به بی‌ثباتی در داخل کشور میزبان کمک نماید و نیز باعث ایجاد تنش میان کارگران مهاجر از کشور مبدأ و کارگران کشور میزبان شود. تهدیدهای جمعیتی به شکل‌های مختلف خود را در کشورها مهاجرفرست و مهاجرپذیر نشان می‌دهد. این عوامل عبارتند از تاثیر زاد و ولدهای کنترل نشده، تاثیر مهاجرت، کوچ قانونی و غیرقانونی و غیره.

- **تنش‌های قومی - مذهبی:** عامل مهم در تنش‌های قومی و مذهبی فاصله جغرافیایی است. به این دلیل که نزدیکی کشورهای که دارای تعارضات قومی و مذهبی هستند عامل مهمی در تعیین مناقشات ژئوپلیتیکی است. در واقع ظهور یک رژیم انقلابی یا دشمن در مجاورت یا همسایگی یک کشور می‌تواند اتحاد ملی و ثبات آن کشور را مورد تهدید قرار دهد، به‌ویژه اگر باعث تحریک شکاف‌های موجود میان جوامع همسایه گردد. فروپاشی سیاسی افغانستان، عراق و آذربایجان و نیز مناقشات منطقه‌ای در شمال آفریقا و شبه‌قاره هند ثبات خاورمیانه را تهدید می‌کنند که اکثر زمینه‌های ایجاد تنش توسط این کشورها دارای زمینه قومی و مذهبی هستند.

- **مسائل سرزمینی و اختلافات ناشی از آن:** اختلافات سرزمینی همواره جزو بنیادی‌ترین و غیرقابل حل‌ترین زمینه‌هاش تنش در روابط کشورها محسوب می‌گردد. در این میان اختلافات در زمینه‌های نظیر اختلاف بر سر مرز میان دو کشور، اختلاف بر سر منابع مشترک به خصوص آب و انرژی میان کشورها، ادعاهای سرزمینی کشورها نسبت به یکدیگر و غیره از جمله زمینه‌های سرزمینی تنش در روابط کشورها است. در این میان برخی از مصداق‌های این اختلافات در بین اسرائیل و فلسطین، اسرائیل - سوریه، ایران - عراق، ایران - افغانستان، اسرائیل - لبنان، اختلافات خلیج فارس (عراق - کویت، ایران - امارات متحده عربی، اختلافات مرزی در شبه جزیره عربستان)، اختلافات قفقاز و آسیای مرکزی، اختلافات در جنوب آسیا و اختلافات در مصر، سودان و شمال آفریقا در خاورمیانه مشاهده می‌گردد.

- **کم بودن آب و درگیری بر سر آب:** بر اساس گزارش سالانه بانک جهانی، خاورمیانه و شمال آفریقا به سمت «بحران آب» حرکت می‌کنند. رقابت بر سر آب چندین مشکل را ایجاد خواهد کرد. نخست، توزیع آب در بین کشورها طبقه‌بندی جدیدی از کشورهای غنی و فقیر ایجاد خواهد کرد و در این میان دولت‌های دارای ذخایر آبی غنی، اهرم فشار بیشتری برای زیر فشار گذاشتن کشورهای همسایه نیازمند خود خواهند داشت که این عامل به‌شدت منجر به تنش میان دو کشور خواهد شد. باید

گفت که نیاز کشورهای پایین دست رودخانه‌های بین‌المللی و پیامدهای عدم تعیین آب برای مردم این ناحیه می‌تواند زمینه‌ساز تعارض و مناقشه در روابط دو کشور باشد (Kemp & Harkavy:1997).

روش پژوهش

روش این پژوهش بنا به اهمیت موضوع در شرایط کنونی، توصیفی - تحلیلی و در عین حال بهره‌گیری از تئوری جغرافیای کمپ و رابرت هارکاوای و رائه یافته‌ها است. در این پژوهش جمع‌آوری اطلاعات و مستندات آن کتابخانه‌ای، آمار و ارقام و تجزیه و تحلیل‌های لازم در خصوص ایران و افغانستان از سایت‌های معتبر بین‌المللی و منابع مهم لاتین و متون علمی در حوزه ژئوپلیتیک و همچنین از نظرات اساتید صاحب‌نظر جهت تحلیل زمینه‌های تنش در روابط ایران و افغانستان در این مقاله استفاده شده است.

محیط شناسی تحقیق: بررسی ژئوپلیتیک افغانستان

سه کشور محصور در خشکی جنوب آسیا، یعنی افغانستان، بوتان و نپال، محصول دوران استعمار هستند که این مناطق در حاشیه هند بریتانیا به عنوان مناطق حائل عمل می‌کردند. این میراث استعماری هم‌چنان بر روابط بین‌دولتی در منطقه آسیای جنوب غربی تأثیر دارد. این کشورها در حالی که مستقیماً مستعمره نشده بودند اما نفوذ بریتانیا بر این کشورها قابل توجه بود و هم‌چنین بریتانیا نقش مهمی در ایجاد و تعیین مرزهای این کشورها ایفا کرد، که چندین مورد از آنها حتی پس از خروج بریتانیا نیز مورد مناقشه باقی ماندند. برای مثال جدایی هرات از ایران و تعیین مرز ایران با افغانستان تحت معاهده پاریس توسط بریتانیا انجام شده است. فرآیندهای دولت‌سازی پسااستعماری نیز پیامدهایی برای روابط دوجانبه داشته است. کشورهای محصور در خشکی از نظر تاریخی به همسایگان ساحلی برای تسهیلات ترانزیت حیاتی وابسته بوده‌اند که بر توسعه اقتصادی آنها تأثیر گذاشته است. بر اساس گزارش اکونومیست (۹ مه ۲۰۱۵)، اکثر ۴۵ کشور محصور در خشکی جهان فقیر هستند (UNDP, 2015). به طور مشابه، بر اساس یک مطالعه بانک جهانی، ۲۰ اقتصاد از ۵۴ اقتصاد کم درآمد محصور در خشکی هستند، از جمله اکثر آنها در جنوب صحرای آفریقا و افغانستان (Bhatnager & shaab ahmad, 2021).



نقشه ۱ - نقشه کشور محصور در خشکی افغانستان

بنابراین افغانستان از جمله کشورهای محصور در خشکی است که به لحاظ ژئوپلیتیکی همواره در تنش‌های سرزمینی و فرهنگی با همسایگان به سر می‌برده است و شاید مهم‌ترین دلیل آن حضور و نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این کشور باشد. هم کشورهای اروپایی و هم ایالات متحده بیش از ۲۰ سال در افغانستان حضور پررنگی داشته‌اند. افغانستان به عنوان طولانی‌ترین جنگ ایالات متحده، از جنگ ویتنام پیشی گرفته است. ایالات متحده بیش از ۲۰ برابر بیشتر از آنچه برای طرح مارشال برای کمک به بازسازی اروپا انجام داد، برای جنگ افغانستان هزینه کرد. با این حال، پس از یک دهه تلاش کشورهای ناتو، ثبات در افغانستان و منطقه آن به دست نیامده است. بدیهی است که استراتژی‌های نظامی و هزینه‌های زیاد آنها برای تضمین ثبات و رفاه افغانستان کافی نبوده است. بیشتر دستاوردها در بهترین حالت شکننده بودند و در صورت از دست دادن تمرکز جامعه بین‌المللی از دست رفتند. در جبهه توسعه، با وجود سطوح بی‌سابقه هزینه (بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار) کمک‌های بین‌المللی در بهترین حالت بی‌اثر بوده است (Aziz, 2012). مدل مداخله انکشافی که در افغانستان به کار گرفته و اجرا شد، اکنون یک واقعیت غیرقابل انکار را نشان داده است: این که مکانیسم کمک‌های انکشافی بین‌المللی شکسته خورده است. تنها بخشی از بودجه اختصاص یافته به تلاش‌های بازسازی به مردم افغانستان می‌رسید. در نتیجه، نادیده گرفتن رویکرد به توسعه اقتصادی به عنوان محوری برای دستیابی به ثبات در افغانستان و هم در منطقه، یک نقص اساسی بوده است. خروج نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان پیامد بازگشت مجدد طالبان به افغانستان را در پی داشت. همانطور که توسط یک مطالعه بانک جهانی این موضوع تایید شده بود که خروج سریع از کشور می‌تواند منجر به سقوط اقتصادی و نفوذ مجدد طالبان شود زیرا ۹۰ درصد از ۱۷,۱ میلیارد دلار بودجه جاری ملی افغانستان از کمک‌های خارجی تأمین می‌گردید. خروج سریع نیروها به خودی خود تصویر اقتصادی را در کوتاه‌مدت در افغانستان تغییر خواهد داد. در بلندمدت، بدون پایه‌های رشد اقتصادی پایدار مبتنی بر ابزارهای تولید محلی و تلاش برای ادغام کشور در ریشه‌های منطقه‌ای‌اش، نمی‌توان ثبات پایدار را تضمین کند (Aziz, 2012). نتیجه اینکه افغانستان به عنوان کشوری با ژئوپلیتیک محصور در خشکی و ناتوان در توسعه اقتصادی مبتنی بر نیروی انسانی داخلی همواره ابزار دست قدرت‌های جهانی بوده و پیامد آن رشد و گسترش بنیادگرایی، گسترش مواد مخدر، فقر، مهاجرت، اختلافات و تنش ژئوپلیتیکی با مناطق پیرامونی بوده است. در این میان ایران با وجود ۹۴۵ کیلومتر مرز مشترک با این کشور، با توجه به حضور مجدد طالبان و ریشه‌های تاریک تاریخی دیدگاه آن‌ها نسبت به ایران می‌تواند در معرض تنش و اختلاف با افغانستان قرار گیرد.



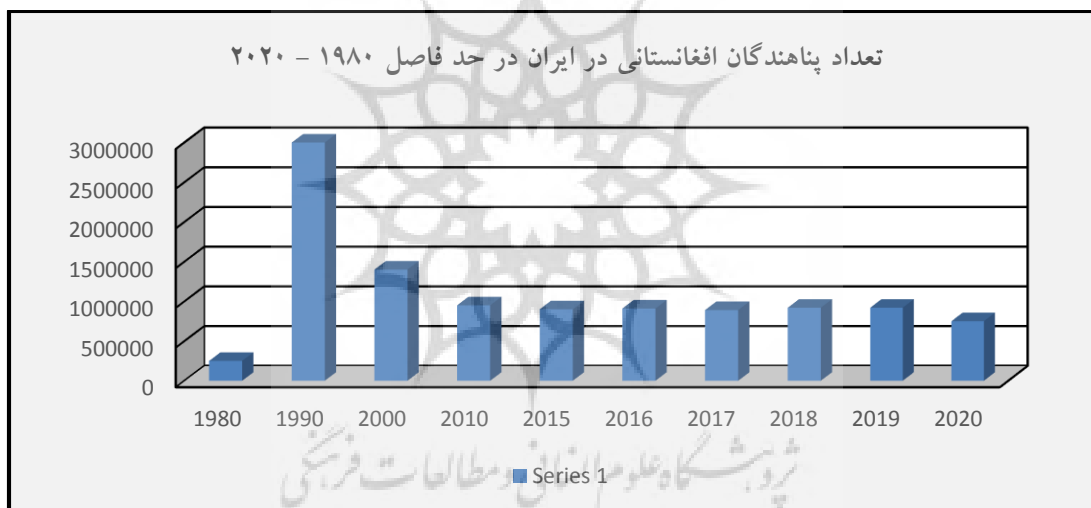
نقشه ۲ - نقشه موقعیت ایران در جوار افغانستان در جنوب غرب آسیا

یافته‌ها

مهم‌ترین بسترها و زمینه‌های تنش در روابط ایران و افغانستان متناسب با تئوری «جفری کمپ و رابرت هارکاوای» در چهار بعد اصلی قرار دارند که در ادامه به تحلیل و تشریح آن‌ها پرداخته می‌شود.

- روندهای جمعیتی (مهاجرت)

اگرچه حضور اتباع خارجی در ایران به قبل از انقلاب اسلامی برمی‌گردد، اما آمار رسمی در ارتباط با تعداد اتباع خارجی محدود است. بر اساس سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵ (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)، از کل یک میلیون و ۶۵۴ هزار و ۳۸۸ نفر اتباع خارجی در ایران، اتباع افغانستانی با یک میلیون و ۵۸۳ هزار و ۹۷۹ نفر، حدود ۹۶ درصد کل اتباع خارجی در ایران را تشکیل می‌دهند. بر اساس جدیدترین آمار کمیساریا در سال ۲۰۲۰ میلادی، از مجموع جمعیت سه میلیونی اتباع افغانستانی در ایران، ۷۸۰ هزار نفر پناهنده، ۲،۱ تا ۲،۲۵ میلیون مهاجر فاقد مدرک و ۵۸۶ هزار نفر دارای گذرنامه هستند (UNHCR Operational Data portal, 2021). بنابراین اکثر جمعیت مهاجر افغان به ایران فاقد مدرک و گذرنامه هستند.

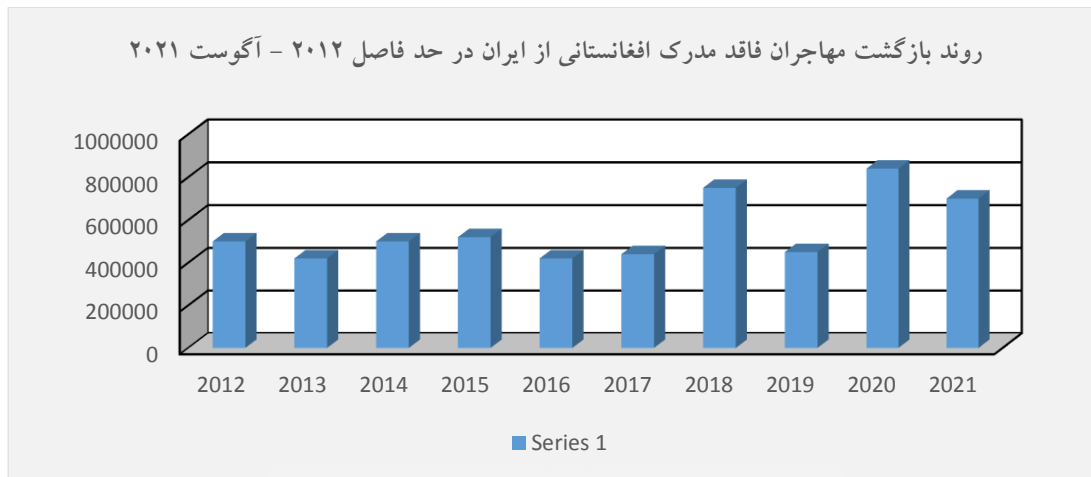


شکل ۱ - تعداد پناهندگان افغانستانی در ایران در حد فاصل ۱۹۸۰-۲۰۲۰

source: UNHCR Operational Data portal, 2021

مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از مهاجران افغان که به ایران مهاجرت می‌کنند فاقد مدرک و به صورت غیرمجاز به کشور ایران سفر می‌کنند که این می‌تواند منجر به اختلاف و تنش در روابط دو کشور شود. در سال‌های اخیر مهاجران غیرقانونی پس از شناسایی و دستگیری به صورت اخراج (رد مرز) به کشور افغانستان بازگردانده شده‌اند. با مقایسه روند بازگشت مهاجران فاقد مدرک افغانستانی از ایران در طی سال‌های اخیر می‌توان دریافت که سالانه بیش از ۷۰۰ هزار نفر به کشور خود بازگشته‌اند. البته پس از شیوه ویروس کرونا، تعداد مهاجران فاقد مدرک افغانستانی که به کشور خود بازگشته‌اند افزایش زیادی یافته است. در سال ۲۰۲۰ به دلیل شیوه کرونا و مشکلات اقتصادی در ایران، بیشترین تعداد مهاجران بازگشتی به ثبت رسیده است. در هفت ماهه اول سال ۲۰۲۱ نیز ۶۷۲ هزار و ۴۹۲ مهاجر فاقد مدرک افغانستانی به کشور خود بازگشته‌اند. البته بیشترین میزان بازگشت مهاجران فاقد مدرک افغانستانی در سال ۲۰۲۱ تا ماه می

و قبل از تشدید درگیری‌ها در افغانستان بوده است و از ماه ژوئن بازگشت مهاجران روند نزولی به خود گرفته است (رصد خانه مهاجرت ایران، ۱۴۰۰: ۲۲-۲۳).



شکل ۲ - روند بازگشت مهاجران فاقد مدرک افغانستانی از ایران در حد فاصل ۲۰۲۱-۲۰۱۲

source: IOM, Weekly Report on Return of Undocumented Afghans, 2021

باید گفت که مهاجرت از افغانستان محصول شرایط سیاسی، اجتماعی، خشکسالی، تغییر رژیم، جنگ، و ساختارهای اقتصادی - دآمداری و چرخه‌های فصلی کشاورزی در این کشور است، اما هم‌چنین در یک تداوم تاریخی از جابجایی‌های مکرر جمعیت در مقیاس منطقه‌ای قرار دارد. مهاجرت از افغانستان به عنوان یک پدیده، در پاکستان به خوبی مورد بررسی قرار گرفته است، اما کمتر از سوی ایران درک شده است. با این حال، بسیاری از افغان‌ها، به ویژه هزاره‌ها، از اواخر قرن نوزدهم در ایران ساکن شده‌اند. مهاجرت از افغانستان از دهه ۱۹۷۰ به بعد به دنبال رونق نفت ایران و خشکسالی در افغانستان و آشفتنگی سیاسی در آن کشور پس از سال ۱۹۷۸ تشدید شد. سیاست‌های جمهوری اسلامی در قبال این جمعیت هم متغیر و هم ناسازگار بوده است. اخیراً اولویت اصلی آنها بازگرداندن افغانها در فضای بیگانه هراسی رسمی و مردمی بوده است (Adelkhah & Olszewska, 2022).

«دیانا توبر» در مقاله‌ای با عنوان «جسم من مانند کشور من خسته است» که در فصلنامه مطالعات ایران دانشگاه کمبریج چاپ شده است در مورد مهاجرت از افغانستان به ایران و تاثیر آن بر روابط دو کشور معتقد است که در سال ۱۹۷۹، پس از انقلاب اسلامی، پناهندگان افغانستانی به عنوان مسلمانانی که مجبور به فرار از حکومت کمونیستی شده بودند، به ایران پذیرفته شدند و موقعیت و امتیازات ویژه‌ای به آنها داده شد. حکومت امام خمینی بر اهمیت «کمک به سایر مسلمانان» تأکید می‌کرد. مرزهای ملی پاک شد و بر «جامعه مسلمانان» تأکید می‌شد که حمایت از مردم فلسطین در برابر «اشغال صهیونیست» را نیز شامل می‌شد. امروزه، مشکلات اقتصادی داخلی خود ایران، از جمله تورم، افزایش مالیات برای حمایت از هزینه‌های پناهندگان، نرخ بالای بیکاری، و جمعیت زیادی از جوانان با تحصیلات عالی (اما بیکار)، منجر به افزایش تنش‌های اجتماعی شده است. با توجه به شرایط بد اقتصادی کنونی در ایران، تحمل افغان‌ها در این کشور به‌ویژه در مناطق شهری که هزینه‌های زندگی بالا و مشاغل کمیاب است، به‌طور چشم‌گیری کاهش یافته است. افغان‌ها در ایران به‌طور

رسمی و غیر رسمی مقصر انواع آسیب‌های اجتماعی و جسمی دیگر از جمله افزایش جرم و جنایت، قاچاق مواد مخدر، فحشا، افزایش نرخ بیماری‌های عفونی (ایدز، مالاریا، سل، وبا) و تعداد زیادی از کودکان خیابانی هستند که می‌تواند در روابط ایران و افغانستان تاثیر گذار باشد و منجر به تنش در روابط دو کشور شود (Tober, 2007). از سوی دیگر مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که در سطح محلی ایرانیان فقیرتر، در مناطق روستایی و شهری اذعان می‌کنند که اگرچه افغان‌ها بسیار «بدبخت» (بدبخت) بوده‌اند و کمک به «دیگر مسلمانان» مهم است، اما باید هر چه زودتر به کشور خود بازگردانده شوند. افغان‌های زیادی هستند که به ایران آمده‌اند. آنها باعث می‌شوند قیمت اجاره بها بالا برود زیرا مایلند پول بیشتری بپردازند. ما نمی‌توانیم خانه ای پیدا کنیم زیرا صاحبخانه‌های ایرانی به هر کسی که بیشتر پول بپردازد خانه اجاره می‌دهند. با این حال، من فکر می‌کنم برای افغان‌ها زندگی در ایران سخت‌تر از ایرانی‌ها است. اگرچه آنها هم مثل ما مسلمان هستند، اما برای ایرانی‌ها اگر به کشور خودشان برگردند خیلی بهتر است. بسیاری از ایرانیان با پناهندگان افغان همدردی می‌کنند. با این حال آنها نیز از شرایط سخت زندگی خود ناامید هستند. نارضایتی نسبت به افغان‌ها به‌ویژه در مناطق شهری که ایرانی‌های کم‌درآمد در یافتن کار و مسکن مقرون‌به‌صرفه مشکل دارند، رو به افزایش است. از سوی دیگر، ایرانیان ثروتمندتر که صاحب زمین هستند یا در موقعیتی هستند که افغان‌ها را به عنوان کارگر روزمزد استخدام کنند، دوست دارند افغان‌ها در ایران به عنوان منبعی برای نیروی کار ارزان و کارآمد باقی بمانند. اگرچه اکثر خبرچینان افغان گزارش می‌دهند که سال‌ها بدون درگیری در ایران زندگی کرده‌اند، اما بیشتر ساکنان مناطق شهری موافقند که تنش‌های میان ایرانیان و افغانی‌های ساکن در ایران اکنون در اوج است و احساس می‌کنند که دیگر مورد استقبال قرار نمی‌گیرند (Tober, 2007). در پایان باید گفت که، اگرچه مهاجرت و حضور گسترده افغان‌ها نقش موثری در چرخه اقتصاد ایران و تامین نیروی کار ارزان داشته است اما در عین حال حضور آن‌ها در ایجاد و گسترش تنگناهای اجتماعی - اقتصادی به‌ویژه در شرق و جنوب شرق موثر بوده که می‌تواند سرچشمه اختلاف و تنش در روابط ایران و افغانستان باشد که در ادامه به مهم‌ترین موارد پرداخته می‌شود:

- ۱- افزایش نرخ بیکاری در ایران
- ۲- پایین آوردن سطح دستمزدها
- ۳- برهم زدن نسبت جمعیتی
- ۴- تشکیل گتوهای مذهبی قومی - مذهبی در مراکز شهری از جمله مشهد و زاهدان
- ۵- تشدید آمد و شدهای غیرقانونی مرزی
- ۶- جاسوسی و دیگر پیامدهای امنیتی
- ۷- تغییر ترکیب مذهبی به ویژه در جدار مرزی و برخی از مراکز شهری
- ۸- گسترش شرارت، قاچاق کالا و مواد مخدر
- ۹- خرید زمین‌های زراعی و پدیدار شدن مساله پیچیده مالکیت آن‌ها در جدار مرز (کریمی‌پور، ۱۳۹۷).

تنش‌های قومی و مذهبی

در ارتباط با زمینه‌های شکل‌گیری تنش قومی و مذهبی ایران با افغانستان باید به استمرار قوم بلوچ در دو سوی مرز و اکثریت شیعی ایران و اکثریت سنی مذهب افغانستان اشاره کرد که این مهم در حال حاضر با توجه به قدرت گرفتن طالبان در افغانستان خود را بیش‌تر نشان می‌دهد. از همان آغاز ظهور طالبان در افغانستان، ناظران بر سر این که آیا این جنبش را یک جنبش ملی‌گرای پشتون بدانند یا یک جنبش اسلامی رادیکال با گرایش‌های فراقبیله‌ای اختلاف نظر داشتند. این دو جنبه ظاهری جنبش طالبان منجر به این اختلاف دیرینه در میان مفسران شده است. در حالی که صفوف طالبان عمدتاً مملو از جنگجویان متعلق به گروه قومی پشتون است، طالبان هرگز رسماً این جنبش را یک جنبش پشتون اعلام نکرده است. این گروه این سازمان را یک جنبش مذهبی «سنی» برای مردم افغانستان معرفی می‌کند. ویژگی‌های فراقبیله‌ای و فراقومی این جنبش، در مقابل پس‌زمینه چندپارگی قومی شدید در کشور پس از خروج شوروی، باعث شده بود تا اواخر دهه ۱۹۹۰ نزدیک به ۹۰ درصد از افغانستان را کنترل کنند. اما هنوز جای بحث است که در واقعیت، این جنبش با مقاومت در برابر هرگونه وابستگی قومی یا قبیله‌ای تا چه حد به یک ویژگی اسلامی دست می‌یابد. بسته به شرایط در حال تغییر زمان، طالبان از کارت‌های قومی و مذهبی برای دستکاری حامیان خود و جذب اعضای جدید استفاده کرده‌اند. طالبان با استناد به «خصلت اسلامی» و «شخصیت سراسری» جنبش، توانسته است پایگاه حمایتی خود را هم به مناطق پشتون‌نشین و هم غیرپشتون‌نشین کشور گسترش دهد. عنصر پشتون در سطح محلی برای جذب نیرو اولویت دارد (Borthakur Kotokey, 2020). چه حکومت طالبان در افغانستان را به عنوان جنبش پشتون یا غیر پشتون بدانیم با توجه به اینکه این جنبش یک جنبش مذهبی سنی است قطعاً از بعد مذهبی تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران با اکثریت شیعی است اگرچه رهبران طالبان در دوران کنونی هدف خود را آزادی ملی اعلام کرده‌اند تا جهاد اسلامی اما ممکن است که رفتار آن‌ها در دراز مدت تغییر کند به خصوص اینکه فلسفه وجودی این گروه تروریستی شیعه کشی و مبارزه با شیعیان بوده است.

به طور کلی باید گفت که، عامل مذهب، همواره در مناسبات ایران و افغانستان ایفای نقش کرده است. شیعیان افغانستان همواره یک اقلیت پویا و فعال بوده‌اند. آنان در ابعاد مختلف مدیریت جامعه نقش خود را به عنوان یک هم‌وطن مسئول ایفا نموده‌اند. و دولت‌های گذشته به دلیل حاکمیت خاندانی آنان را در مراکز مهم و کلیدی به خصوص در ارتش، نیروهای انتظامی و وزارت امور خارجه راه نداده‌اند. در حالی که اهل تسنن به خود حق می‌دادند که از هر کشور و سازمانی کمک دریافت کنند شیعیان را همواره مورد سرزنش قرار داده که با ایران رابطه برقرار کرده‌اند. هزارهای شیعه مذهب، همواره تحت فشار حکومت‌های پشتون سنی مذهبی بوده‌اند. دست کم در دو مقطع عامل مذهب پررنگ تر از سایر عوامل بوده است؛ یکی سیاست مذهبی دوران امیر عبدالرحمن خان، که شیعیان افغانستان به شدت تحت فشار قرار گرفته و دیگری دوره طالبان که باز هم عامل مذهب، برای مردم افغانستان مشکل ساز شد. در این دو دوره ایران به نوعی درگیر مشکل افغانستان شد. هزارها و خاوری‌های سیستان و خراسان را می‌توان بقایای مهاجرین هزاره‌ای دانست که هر وقت تحت فشار قرار داشتند راه ایران را در پیش می‌گرفته‌اند. بنابراین یکی از دغدغه‌های مهم ایران همواره نسبت به افغانستان و به خصوص تسلط طالبان بر این کشور رفتار آن‌ها نسبت به هزاره‌ها و شیعیان این کشور است. در گذشته نیز قتل عام شیعیان

در مزار شریف (حدود ۲۰۰۰ شیعه در سقوط مزار شریف) توسط نیروهای طالبان، روابط ایران و طالبان را وارد مرحله بحرانی نمود (لطفی، ۱۳۹۴). ایران همواره طالبان و خط فکری افراطی آنها را تهدیدی برای ایدئولوژی و منافع ملی خود می‌داند. به همین دلیل، تهران در دوران حکومت این گروه از سال ۱۹۹۶ تا فروپاشی آن در سال ۲۰۰۱، هرگز طالبان را به رسمیت نشناخت. طالبان در سال ۱۹۹۸ به کنسولگری ایران در مزارشریف حمله کردند و هشت دیپلمات ایرانی و هم‌چنین یک خبرنگار را کشتند. این یک اشتباه بزرگ برای طالبان بود که روابط خود را با ایران عمیقاً خدشه دار کرد به گونه‌ای که علیرغم رقابت و تضاد منافع ایران و ایالات متحده در منطقه، ایران به ایالات متحده کمک کرد تا رژیم طالبان را سرنگون کند. در حال حاضر در سال ۲۰۲۲ افغانستان مجدد در دست طالبان است. وجود طالبان از نظر مذهبی از دو بعد می‌تواند تهدید برای ایران باشد و منجر به اختلاف و تنش ژئوپلیتیکی در روابط دو کشور شود. اول، از منظر ایدئولوژیک (طالبان ضد ایرانی و ضد شیعه است)، و دوم از منظر امنیت و منافع ملی (طالبان انحصارگرا است، افراط‌گرایی مذهبی را گسترش می‌دهد و مخالف وجود نظام دولتی است و مرزهای سیاسی را به رسمیت نمی‌شناسد). هویت طالبان بر اساس قومیت پشتون و ذهنیت سلفی سنی است که با فرهنگ فارسی و ذهنیت شیعه در تضاد است. به همین دلیل، القاعده به عنوان یک جنبش ضد ایرانی، تحت حمایت رژیم طالبان رشد کرد. بنابراین بعید به نظر می‌رسد به دلیل سابقه تلخ آنها در جامعه ایران و به خصوص ماهیت شیعی نظام حکومتی در کشور، ایران بتواند با طالبان مذاکره مستقیم داشته باشد. ایران در رجه اول طالبان را به عنوان یک جناح خشونت طلب سلفی، علیه حقوق بشر و زنان می‌داند که به هنجارهای بین‌المللی و میراث انسانی احترام نمی‌گذارد (برای مثال، ایران تخریب مجسمه‌های بودا در بامیان توسط طالبان را یک خشم تلقی کرد) (Barzagar, 2014).

در ارتباط با قومیت نیز همواره یکی از موارد تهدید کننده امنیت ملی و تمامیت ارضی کشورها نیز بحث اقوام و به‌ویژه این مساله وقتی جدی می‌شود که پیوندهایی در دو سوی مرز از جمله پیوندهای قومی وجود داشته باشد. برای مثال پیوندهای قومی و قبیله‌ای پشتون‌ها و بلوچ‌ها و پیروی برخی از گروه‌های افراطی آنها از سلفی‌گری مورد حمایت طالبان و القاعده در این منطقه، می‌تواند تهدیدهایی جدی علیه امنیت ملی ایران پدید آورد. جنبش‌های جدایی طلبانه و مسلحانه‌ی قومی، حملات چریکی و سبک و روش جنگ‌های جهادی، از جمله تهدیدهای جدی علیه امنیت استان‌های مجاور در مرزهای شرقی ایران به شمار می‌رود به گونه‌ای که نفوذ عوامل القاعده و تفکر طالبانیسم در برخی از جنبش‌های قومی بلوچ، می‌تواند به شکل‌گیری گروه‌های تروریستی: شبکه‌های جنایی سازمان یافته، احزاب ناسیونالیستی افراطی، بنیادگرایی دینی و غیره منجر شود و به تدریج جبهه‌ای نظامی - سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران در این مناطق به وجود آورد (پیشگاه‌حدادیان، ۱۳۹۱).

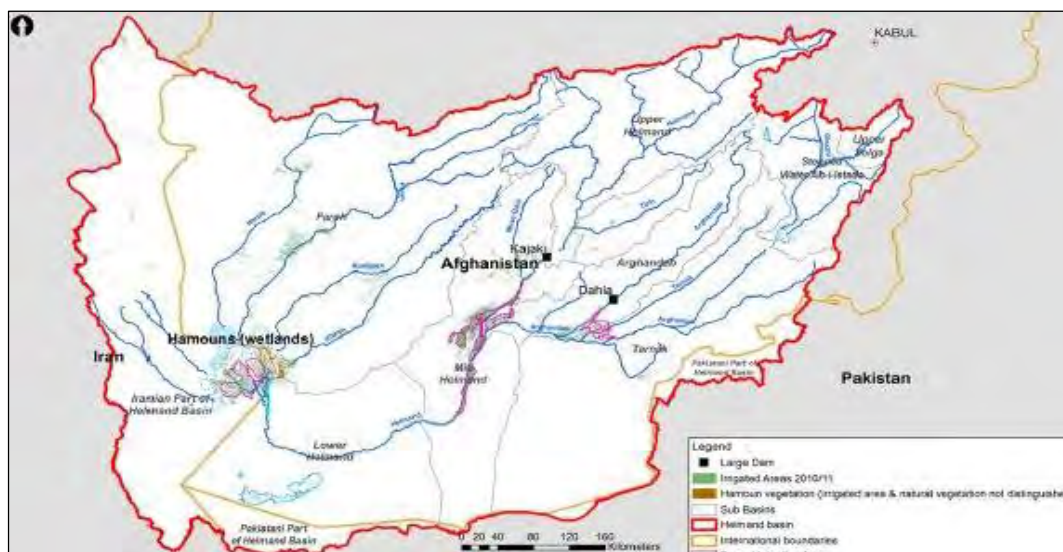
در مسئله افراط‌گرایی قومی و مذهبی در افغانستان و پیامدهای آن در روابط با ایران باید به نقش دیگر کشورها هم اشاره کرد. کشورهای پاکستان و عربستان سعودی و نیز کشورهای غربی مانند ایالات متحده نقش به‌سزایی را در این مساله بازی کرده‌اند. مثلث تشکیل گروه‌های افراطی مانند طالبان، «پاکستان، عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا» است. البته نباید نقش انگلستان را نیز در گسترش اندیشه سلفی‌گرایی در جهان اسلام و از جمله افغانستان نادیده گرفت. جریان

افراط‌گرایی اسلامی خود به عنوان یکی از مولفه‌های بازدارندگی و و پیرو سیاست سد نفوذ و تئوری ریملند در قرن بیستم و قرن کنونی است. اعمال فشار و محاصره دشمنان ایالات متحده و قبل از آن بریتانیا با هر اهرمی از جمله از طریق افراطیون مسلمان در کشورهای نزدیک به دشمنان این کشورها جزء سیاست‌های راهبردی این کشورها است. سیاست جغرافیایی سد نفوذ و راهبرد ژئوپلیتیکی ریملند نیز بر این اساس شکل گرفته بود. بریتانیا و ایالات متحده با هدف محاصره و شکست شوروی از گروه‌های افراطی حمایت نمودند و با همکاری پاکستان و عربستان و برخی دیگر از کشورهای مسلمان، طرح جهاد اسلامی علیه کفر را کلید زدند و با بسیج مسلمین بر شوروی فائق آمدند. جمهوری اسلامی ایران نیز با هدف حمایت از مردم مسلمان افغانستان وارد این صحنه شد و با پیروزی مردم افغانستان عرصه را ترک نمود. اما کشورهای مذکور برای حضور در افغانستان و محاصره بازمانده شوروی (روسیه)، قدرت در حال ظهور چین و حتی هندوستان و نیز قدرت ایدئولوژیک، سیاسی و انرژی‌گرم جمهوری اسلامی ایران، از نیروی طلبه‌های دوران جهاد برای تشکیل گروه‌های افراطی استفاده نمودند و طالبان و سایر گروه‌ها مانند حقانی و حکمتیار و غیره را تشکیل دادند و امروزه این گروه‌ها را به بلوچستان و داخل خاک ایران نیز نفوذ داده‌اند. کشور ایران یکی از قدرت‌های مورد توجه امروزی در سیاست سد نفوذ و رویکرد ریملند است. اما آنچه سبب آسیب سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال افراطی‌گرایی در افغانستان شده است، عدم درک راهبردها و سیاست‌های ژئوپلیتیکی غرب، عربستان و پاکستان در این برهه زمانی و در نتیجه عدم اتخاذ یک راهبرد تهاجمی و تأمین‌کننده منافع این کشور در افغانستان شد. از این رو آسیب ژئوپلیتیکی سیاست ایران در این رابطه ناشی از عدم نگاه راهبردی و امنیت و منفعت محورانه در رابطه با کشور افغانستان بود (لطفی، ۱۳۹۴).

کوتاه سخن اینکه در شرایط کنونی و با قرارگیری طالبان در افغانستان دو اهرم مذهب و قومیت به عنوان زمینه‌هایی هستند که می‌توانند منجر به تنش ژئوپلیتیکی در روابط ایران و طالبان در افغانستان شوند. این مورد هم در نوع رویکرد تاریخی طالبان نسبت به شیعیان افغانستان و ایران مشاهده می‌شود و هم مورد حمایت مالی و انسانی عربستان و پاکستان و هم‌چنین ایالات متحده آمریکا است. بنابراین در نوع رویکرد سیاست خارجی ایران نسبت به طالبان توجه به این عامل بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

مسائل سرزمینی و اختلافات ناشی از آن

یکی از اصلی‌ترین منابع تنش در روابط ایران و افغانستان اختلافات سرزمینی دو کشور بر روی هیرمند است. حداقل از سال ۱۸۷۲، یکی از منابع پایدار تنش بین دو دولت ایران و افغانستان، مساله حقابه هیرمند بوده است. این مشکل تا کنون ۱۲ بار باعث بروز بحران‌های دیپلماتیک و ۲۷ بار مذاکره دو جانبه و مستقیم یا با قبول حکمیت برای حل و فصل آن پذیرفته شده است. بررسی حوضه جغرافیایی هیرمند نشان می‌دهد که، حوضه رودخانه هیرمند یک حوضه رودخانه بسته است که به دریاچه هامون در فرورفتگی سیستان در نزدیکی مرز افغانستان و ایران می‌ریزد. مساحت آن تقریباً ۴۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع است که در جنوب افغانستان (۸۱،۴ درصد حوضه)، ایران (۱۵ درصد) و پاکستان (۳،۶ درصد) پراکنده شده است (Goes et al, 2016).



نقشه ۳ - حوضه رودخانه‌ای هیرمند

(Goes et al, 2016).

ارتفاعات حوضه هیرمند بیش از ۴۴۰۰ متر از سطح دریا در حاشیه کوه‌های هندوکش در شمال شرقی که بیشتر رودخانه‌ها از آنجا سرچشمه می‌گیرند تا ۴۹۰ متر ارتفاع در فرورفتگی سیستان در جنوب غربی است. میانگین بارندگی سالانه از حدود ۵۰ میلی متر در جنوب غربی تا تقریباً ۳۰۰ میلی متر در قسمت شمال شرقی حوضه هیرمند متغیر است (Daly et al, 2020). بارش بیشتر در ماه‌های زمستان اتفاق می‌افتد و بیشتر به صورت برف در حوضه بالایی می‌بارد. برای زیر حوضه هیرمند علیا (بالا دست مخزن کجکی) بر اساس مدل بارندگی - رواناب، تخمین زده می‌شود که ۷۰ درصد از بارش به صورت برف می‌بارد. اوج رواناب با ذوب برف در ماه آوریل (اردیبهشت) رخ می‌دهد. هم‌چنین رودخانه‌های کوچک‌تری در شمال غربی حوضه (هرود، فراه، خسپس و خاش) وجود دارد که مستقیماً به فرورفتگی سیستان می‌ریزند. اینها هم‌چنین به‌عنوان بخشی از حوضه هیرمند در نظر گرفته می‌شوند. منطقه سیستان در سال‌های ۱۹۵۷، ۱۹۸۲، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۸ سیل‌های بزرگی را تجربه کرد (Lumbroso, 2015). با این حال، بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ به ندرت جریانی به تالاب‌های سیستان وارد شد که این اتفاق منجر به از بین رفتن پوشش گیاهی و در نتیجه فروپاشی اکوسیستم شد (Goes et al, 2016).

مرزهای موجود هیرمند نتیجه سه کمیسیون دآوری است. اولین کمیسیون مربوط به سرلشگر مک لین بود که دو سوم را به افغانستان و یک سوم را به ایران اختصاص داد. دومی معاهده ۱۹۳۵ بود که در آن سهمی برابر برای دو کشور در نظر گرفته شد. و نهایتاً امیر عباس هویدا نخست وزیر وقت ایران و محمد موسی شفیق نخست وزیر وقت افغانستان در سال ۱۹۷۳ معاهده آب رودخانه هیرمند بین افغانستان و ایران را امضا کردند (Helmand Treaty, 1973). این معاهده در سال ۱۹۷۷ به تصویب رسید (Hanasz, 2012). حق آب رودخانه هیرمند ایران به صورت ماهانه در این معاهده معاهده تعریف شده است و در مجموع سالانه ۸۱۱ میلیون متر مکعب (یا به طور متوسط ۲۶ مترمکعب بر ثانیه) در سال‌های که جریان بارش و رودخانه عادی باشد (شامل ۱۲۵ میلی متر مکعب یا به طور متوسط ۴ متر مکعب بر ثانیه) تعریف شده است. این میزان آب تنها یک ششم آبی است که به صورت طبیعی وارد ایران می‌شود. زمانی که میانگین جریان کمتر از «عادی» باشد، حق

جریان به طور متناسب به صورت ماهانه کاهش می یابد. بر اساس معاهده، آبی که باقی می ماند در سال های جریان «عادی» به افغانستان اختصاص داده می شود. این معاهده برای خشکسالی های ناشی از تغییرات اقلیمی یا تغییرات آب و هوایی انعطاف پذیر نیست. از آنجایی که زیرساخت های مدیریت آب در مرز وجود ندارد، امکان تنظیم جریان های فرامرزی برای افغانستان وجود ندارد. با این حال، اقدامات مدیریت آب بیشتر در بالادست (به عنوان مثال، رهاسازی از سد کجکی و برداشت های عمده آب) بر جریان های رسیدن به دوشاخه هلمند تأثیر می گذارد. کاهش ذخایر مخزن کجکی پتانسیل تنظیمی آن را کاهش داده و در نتیجه قابلیت اطمینان عرضه ماهانه در رودخانه هیرمند ممکن است کاهش یابد. از سوی دیگر در این معاهده جریان های زیست محیطی را برای هامون تعریف نمی کند. برداشت های مختلفی از معاهده و اجرای آن وجود داشته است.

علیرغم مفاد معاهده که به نفع افغانستان بود و روحیه همکاری که در آن ایجاد شده بود، مخالفت های زیادی با این معاهده در طرف افغانستان وجود داشت که عمدتاً بر اساس سوءظن به انگیزه های ایران بوده است. در نتیجه، از سال ۱۹۷۷ که این معاهده تصویب شده است به دلایل افزایش بی ثباتی سیاسی و اجتماعی در افغانستان، این معاهده تا حد زیادی غیرفعال شده است. در صورت تداوم این وضعیت، این معاهده می تواند به نمونه ای از تضاد اجتماعی - اکولوژیکی استفاده از آب تبدیل شود که در آن نیازهای اقتصادی و اجتماعی بر نیازهای زیست محیطی اولویت داده می شود و منجر به تنش در روابط دو کشور شود (Hanasz, 2012). این معاهده همواره مورد اعتراض ایران بوده است. برای مثال از طرف ایران گزارش شده است که با ساخت مخازن نیمه چاه در ایران (۱۹۸۱) این معاهده عمدتاً تأمین آب کافی برای مصارف آب شرب را تضمین می کند (WLDH and WRI, 2016). ایران در سال ۲۰۰۱ نیز شکایت نامه ای رسمی به سازمان ملل متحد (UN, 2001). درباره «مسدود کردن جریان آب به رودخانه هیرمند در ایران توسط افغانستان» نوشت. این مصادف با شروع دوره خشکسالی در ایران و کشورهای آسیای جنوب غربی بود. در آوریل ۲۰۱۱ اختلاف بر سر منابع آب به درگیری و تنش بین نیروهای مرزی افغانستان و ایران منجر شد. درگیری زمانی آغاز شد که پلیس مرزی ایران به منظور رهاسازی آب از یک کانال آبیاری ۳۰ کیلومتری، به افغانستان رفت (CFC, 2011). یکی از دلایل اصلی این تنش متقابل، فقدان پایه و اساس مناسب برای جریان رودخانه های مرزی است. علاوه بر اختلافات دو کشور درباره حقایق هیرمند، اختلاف ارضی کوچک و حل نشده دیگری نیز در مورد «اسلام قلعه» وجود دارد. گراهام فولر در این زمینه می نویسد: «دو کشور ایران و افغانستان در سال ۱۹۷۵، مذاکره در مورد یک منازعه کوچک ارضی در مورد اسلام قلعه را آغاز کردند، اما بر اثر وقوع کودتای کمونیستی در سال ۱۹۷۸، طرفین به توافق نهایی دست نیافتند. این اختلاف کوچک ارضی می تواند زمینه یا بهانه ای برای تشدید تنش های بین دو کشور را فراهم آورد (کریمی پور، ۱۳۹۷)، (فولر، ۱۳۷۸).

کمبود آب

در ارتباط با کمبود آب باید به وابستگی استان سیستان و بلوچستان در زمینه آب به رودخانه هیرمند و افغانستان اشاره کرد. کریمی پور در این مورد معتقد است که اهمیت هیرمند برای حیات سیستان مثل اهمیت نیل برای حیات کشور مصر است (کریمی پور، ۱۳۸۰).

مهم‌ترین پیامدهای منفی و قطع آب هیرمند در سیستان را می‌توان به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد:

پیامدهای اقتصادی: کشاورزی در منطقه سیستان از گذشته‌های دور دارای اهمیت اقتصادی زیادی بوده است و این منطقه را انبار غله ایران و یا سبد نان خراسان نامیده‌اند. همه مشاغل این منطقه در صورتی ممکن خواهند بود که آب هیرمند جاری باشد و دریاچه هامون هم کم آب یا خالی از آب نباشد. دریاچه هامون بزرگترین منبع تامین علوفه برای دام‌های منطقه است. با خشک شدن هامون حدود ۱۵۰۰ خانواری که به صید ماهی اشتغال داشتند و سالانه ۱۲ هزار تن ماهی تولید می‌کردند، بیکار شده‌اند. با خشک شدن آب دریاچه هامون، تردد توریست‌های خارجی و داخلی که در شرایط عادی از جاذبه‌های طبیعی سیستان و آثار باستانی موجود در کوه خواجه که به صورت جزیره‌ای در وسط دریاچه قرار دارد، بازدید می‌کردند و به نوعی منشا اثر اقتصادی برای منطقه بودند، مختل شده است. با کاهش شدید آب هیرمند یا توقف جریان آب ورودی آن به سیستان و کاهش فعالیت‌های معیشتی، بخش عمده‌ای از خانوارهای روستایی سیستان، منابع درآمد خود را به طور کامل از دست داده و بر این اساس بر تعداد فقرا و افراد تحت پوشش سازمان‌های حمایتی - امدادی افزوده شده است که افزایش ۱۳ درصدی تعداد افراد تحت کمیته امداد طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ موید چنین تبعاتی است. تردیدی نیست که همزمان با خشکسالی‌های ۱۳۷۸-۱۳۸۴ خشک شدن تالاب‌های پوزک، صابوری و هیرمند، جمعیت پرنندگان مهاجر آبی در تالاب به صفر رسیده و ضمن توقف فعالیت‌های شکار، صیادان سیستانی نیز با خشک شدن تالاب‌ها، شغل و پیشینه خود را از دست داده‌اند.

پیامدهای اجتماعی: با قطع آب هیرمند و خشک شدن هامون، بیشتر مردم منطقه بویژه روستاییان شغل خود را از دست داده‌اند و ضریب بیکاری به شکل خطرناکی بالا رفته است. بیکاری علاوه بر تاثیرات ناخوشایند بر خانواده‌هایی که درآمد خود را از دست داده‌اند، باعث مهاجرت یا روی آوردن مردم به قاچاق کالا و مواد مخدر شده است. پرداختن مردم به فعالیت‌های منفی اقتصادی ضمن ایجاد مسائل و مشکلاتی که به اقتصاد ملی کشور لطمه می‌زند، سبب ناامنی در منطقه می‌شود که این امر بحران‌های اجتماعی عیدهای را به ارمغان خواهد آورد و دز ادامه هزینه‌های امنیتی توسط حکومت مرکزی را افزایش خواهد داد.

پیامدهای سیاسی: از سوی دیگر قطع آب هیرمند امنیت داخلی را با مخاطراتی روبه‌رو کرده است. هر چند تنش‌های قومی در شرق کشور نادر است ولی باید پذیرفت که برخی کمبودها و فشارها و نیز برخی زمینه‌های بالقوه و بالفعل نارضایتی در منطقه می‌تواند مشکل آفرین باشد. با توجه به کمبود شدید آب در سیستان، هیرمند نقشی حیاتی بخش برای ساکنان منطقه دارد و در واقع می‌توان آن را عامل ثبات منطقه نامید؛ زیرا ضریب وابستگی سیستان به هیرمند تقریباً صد در صد است و هر گونه اختلال در جریان آب، زیان‌های جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت. مهاجرت گسترده مردم به خراسان شمالی و سواحل شرقی دریای خزر موجب مشکلات فراوانی هم در این منطقه و هم در منطقه سیستان شده است. به بحران‌های اشاره شده در بالا می‌توان بحران زیست محیطی، شیوع بیماری‌های مختلف مانند بیماری‌های ریوی، چشمی و پوستی که سلامت مردم منطقه را به خطر انداخته است، را نیز اضافه کرد (کریمی و دیگران، ۱۴۰۰).

پیامدهای زیست محیطی، سلامتی و مهاجرت از سیستان و بلوچستان: در دهه اخیر سدسازی و سایر اقدامات افغانستان برای جلوگیری از جریان آب به رودخانه هیرمند و تالاب‌های هامون، همراه با مسائل زیست محیطی، مانند خشک شدن هامون‌ها و چندین دهه خشکسالی، منجر به تخریب محیط زیست، سلامت و مهاجرت از سیستان و بلوچستان شده است. حبیب‌الله دهمرده نماینده مجلس در استان سیستان و بلوچستان در سال ۲۰۱۶ (۱۳۹۵) وضعیت محیط طبیعی و مهاجرت در استان سیستان را بیان کرد. وی درباره خطراتی که خشک شدن هامون‌ها برای استان به ویژه آلودگی هوا که منجر به مشکلات تنفسی شده است بیان کرد که، زمانی دریاچه هامون به عنوان یک فرصت شناخته می‌شد، اما امروز به تهدید تبدیل شده است. ریشه آلودگی هوا و مسائل موجود در استان را تا حدودی می‌توان به خشک شدن این دریاچه‌ها نسبت داد. وی با بیان اینکه اقدامات افغانستان عامل انحطاط دریاچه هامون شده است، تصریح کرد: یکی از ظرفیت‌های اصلی سیستان و بلوچستان دریاچه‌های هامون است. این دریاچه‌ها بخشی از رودخانه هیرمند هستند که سیستمی فعال و پویا برای ایجاد جریان مداوم ماهیگیری بوده است. متأسفانه به دلیل بسته شدن رودخانه هیرمند توسط افغانستان، آب ورودی به دریاچه‌های هامون کاهش یافته و اکنون قطع شده است. وی با تأکید بر اینکه مهاجرت یکی از اثرات خشکسالی بوده است، اظهار داشت: طی دو دهه گذشته ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت سیستان مهاجرت کرده‌اند (Lane, 2020).

آنچه که از وضعیت آب سیستان برداشت می‌شود این است که، قرار گرفتن سیستان در بخش انتهایی حوضه هیرمند و وابستگی شدید آن به آب هیرمند، ناحیه سیستان را به شدت آسیب‌پذیر کرده است. افزایش مصرف آب هیرمند در افغانستان در صد سال گذشته و کاهش آب جاری به سمت سیستان باعث کوچکتر شدن مساحت هامون، کاهش وسعت زمین‌های کشاورزی سیستان و در نهایت سبب مهاجرت تعداد زیادی از جمعیت این منطقه شده است. ادامه این روند می‌تواند به عنوان یک آسیب برای کشور زمینه‌ای برای اختلاف و تنش در روابط ایران با افغانستان شود.

نتیجه‌گیری

ایران با داشتن ۱۵ کشور و ۲۴ دولت همسایه در جوار خود جزو سه کشور اول از لحاظ تعداد همسایگان قرار دارد. از سوی دیگر مرزهای کشورهای پیرامون ایران اکثر حاصل استعمار و جنگ‌هایی بوده که در منطقه شکل گرفته و بر جغرافیای سیاسی منطقه تأثیر گذاشته و پیامد آن عدم انطباق مرزهای سرزمینی با مرزهای فرهنگی، تاریخی، قومی و غیره است. به طور کلی ایران از زمان شکل‌گیری تا دوران کنونی حدود ۴۴۴ بار جنگ را پشت سر گذاشته که به طور میانگین هر پنج و نیم سال یک بار ایران جنگ را پشت سر گذاشته که شاید دلیل اصلی آن همین جغرافیایی نا امن پیرامون ایران و سازماندهی سیاسی فضای شکل گرفته در منطقه باشد. در این میان یکی از کانون‌های بحران و تنش برای ایران همواره کشور افغانستان بوده است. افغانستان تا آینده نامعلوم در شمار کانون‌های بحران خیر جهان باقی خواهد ماند. در واقع تا زمان استقرار رژیم میانه‌رو، متمرکز، فراگیر و مورد پذیرش اقوام و قبایل شمالی و جنوبی، این کشور صادر کننده فعال انواع بحران به ایران و کشورهای هم‌جوار است. گرچه استمرار هر رژیم بنیادگرای حنفی و ضد شیعی در افغانستان، باعث وقوع تنش‌های پیوسته و گسترش یابنده به ایران و سه دولت شمالی است، اما منابع پایدارتر بحران‌های افغانستان را باید

در عواملی دیگر همچون فقر، توسعه نیافتگی، رقابت مستعمر ژئوپلیتیک همسایگان و قدرت‌های بزرگ، تنش‌های ایدئولوژیک برخاسته از مدرسه‌های دینی عربستان و شبه قاره، تولید کلان تریاک و مشتقات آن و ناهماهنگی‌های قومی و مذهبی جمعیت آن دانست.

در ارتباط با ایران مهم‌ترین ابعاد و زمینه‌های تعارض در روابط دو کشور در چهار زمینه اصلی قرار دارد. مهاجرت‌های غیرقانونی از افغانستان به ایران که بنابر آمار سال ۱۴۰۰ برابر با ۲,۱ الی ۲,۳ میلیون نفر بوده است و این انتقال جمعیت قطعا چالش‌های را برای مناطق شرقی کشور به خصوص در بعد امنیت، بهداشت، اشتغال، مصرف مواد و غیره ایجاد می‌کند. اختلافات سرزمینی دو کشور نیز در ارتباط با رودخانه هیرمند و منطقه مرزی اسلام قلعه وجود دارد که هنوز حل و فصل نشده و دو کشور نیز به توافق سال ۱۹۷۳ در ارتباط با هیرمند پایبند نیستند. تنش‌های قومی و مذهبی نیز یکی از زمینه‌های تعارض در روابط دو کشور است که این مهم در دوران کنونی با توجه به تسلط طالبان بر افغانستان می‌تواند بسیار نقش آفرین باشد. و نهایتا وابستگی استان سیستان و بلوچستان به آب افغانستان که در این رابطه با توجه به عدم پایبندی افغانستان به تعهدات خود در ارتباط با هیرمند و هم‌چنین گردوغبارهای ایجاد شده ناشی از سدسازی‌های افغانستان نظیر سد کجکی پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و سیاسی برای سیستان داشته که مهم‌ترین آن مهاجرت ۲۵ الی ۳۰ درصدی جمعیت و آسیب دیدن دریاچه هامون و رشد و گسترش بیکاری در استان بوده است.

منابع

پیشگاه هادیان، حمید (۱۳۸۶). امنیت مرزهای شرقی ایران، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات راهبردی. رصد خانه مهاجرت ایران (۱۴۰۰). «کوچ بزرگ، پرونده ویژه بررسی تحولات افغانستان»، پژوهشکده سیاست‌گذاری دانشگاه شریف و اقتصاد آنلاین.

فولر، گراهام (۱۳۷۳). قبله عالم (ژئوپلیتیک ایران)، ترجمه عباس منخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳.
 قربانی‌نژاد، ریباز (۱۳۹۲). بررسی مفهوم منازعه در نظریه‌ها روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک، فصلنامه راهبرد، سال، ش ۸۸.
 کریمی، مهدی، سیفی فرزاد، هادی، اصولی اودلو، قاسم و مجتبی شعبی (۱۴۰۰). «هیدروپلیتیک هیرمند و بازتاب‌های فضایی آن در روابط ایران و افغانستان»، پژوهش‌نامه جغرافیا و نظام‌های فضایی، دوره دوم، شماره اول، صص ۵۵-۷۳.
 کریمی‌پور، یدالله (۱۳۹۷). مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
 لطفی، حیدر (۱۳۹۴). تحلیل ژئوپلیتیک روابط افغانستان و ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، خراسان بزرگ، سال ششم، شماره ۱۹.

Adelkhah, Fariba & Zuzanna Olszewska (2022). *Iranian Studies*, 2007; 40(2): 137-165
 DOI: <https://doi.org/10.1080/00210860701269519>.

Borthakur, Anchita & Angana, Kotokey (2020). *Ethnicity Or Relicion? The Genesis of the Taliban Movment in Afganistan*, *Asian Affairs*, DOI: 10.1080/03068374.2020.1832772.

C.S, Gray (2013). *Perspectives on Strategy*, Oxford: Oxford University Press: 125.

- CFC (2011). Afghanistan's transboundary water resources: Regional dimensions. Civil-Military Fusion Centre. Afghanistan Monthly Report – July 2011.
- Daly, S. F., Baldwin, T., & Vuyovich, C (2020). Afghanistan watershed assessment average annual precipitation analysis V.1. US Army Corps of Engineers, Engineer Research and Development Center.
- Fuller, Graham (1978). Qibla Alam (Geopolitics of Iran), translated by Abbas Mokhber, Tehran: Markaz Publishing.
- Ghorbaninejad, Ribaz (2013), A Study of the Concept of Conflict in Theories of International Relations and Geopolitics, Strategy Quarterly. Year 31. In Persian.
- Goesa, B.J.M (2016). Integrated water resources management in an insecure river basin: a case study of Helmand River Basin, Afghanistan, International Journal of Water Resources Development.
- Grygiel, Great (2016). Powers and Geopolitical Change, Baltimore: John Hopkins University Press, Furthermore, he argues that a state has no capacity to change this geographic reality. Environmental changes take place over decades and a policy maker can only respond; he cannot control them.
- Hanasz, P (2012). The politics of water security between Afghanistan and Iran. Strategic Analyses Paper, Future Directions International Pty Ltd, Australia.
- Hanasz, Paula (2012). The Politics of Water Security between Afghanistan and Iran, Strategic Analysis Paper.
- Helmand Treaty (1973). The Afghan-Iranian Helmand-River Treaty with Protocol number 1 and Protocol number 2, 13 March. Signed by Prime Ministers of Afghanistan – Mohammad Moussa Shafiq - and Iran – Amir Abbas Hoveyda. Howarth, S., Nott, G., Parajuli, U., & Dzhaibayev, N. IOM (2021). Igration Observatory. "The Great Migration," Special Case Study of Afghanistan Developments ", Sharif University Policy Research Institute and Online Economics. In Persian.
- James E. Dougherty and Robert L. Pfaltzgraff (1981). Contending Theories of International Relations. publisher: Longman Higher Education
- Karimi, Mehdi, Seifi Farzad, Hadi, Osuli Odloo, Qasem and Mojtaba Shoaib (2021), "Helmand Hydropolitics and its Spatial Reflections in Iran-Afghanistan Relations", Journal of Geography and Space Systems;2(1): 55- 73. [In Persian].
- Karimpour, Yadollah (2001). Introduction to Iran and its Neighbors (Sources of Tension and Threat), Tarbiat Moallem University Jihad Publications. In Persian.
- Kayhan Barzegar (2014). Iran's Foreign Policy in Post-Taliban Afghanistan, The Washington Quarterly, 37:2, 119-137, DOI: 10.1080/0163660X.2014.926213
- Kemp, Geoffrey & Harkavy, Robert (1997). Strategic Geography and the Changing Publisher: Carnegie Endowment for International Peace. Middle East
- Lane, Ashley M (2020). THE SECURITIZATION OF TRANSBOUNDARY WATER RESOURCES: A Discourse Analysis of Iranian-Afghan Relations in the Helmand River Basin, Thesis Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Award of Honors in Science, Technology, and International Affairs, Edmund A. Walsh School of Foreign Service, Georgetown University, Spring 2020.

- Levkov, s & Makarenko, A (2017). Geopolitical Relations in post ussr Europe as a subject of Mathematical modeling and control, London, UK.
- Lotfi, Haidar (2015). Geopolitical Analysis of Afghanistan-Iran Relations; Challenges and Opportunities, Greater Khorasan, Year 6, Number 19, pp. 57-75. [In Persian].
- Lumbroso, D. (2015). The development of a flood forecasting system for the Sistan plain in Iran. International conference on innovation advances and implementation of flood forecasting technology, 17 to 19 October 2005, Tromsø, Norway.
- Pishgah Hadian, Hamid (2007). Security of Iran's Eastern Borders, Vice President for Foreign Policy Research, Strategic Studies Group. In Persian.
- R. Aron (2019). Peace and War, London: Weidenfeld and Nicolson.
- Rashed, dina (2019). Geography, Resources and the Geopolitics of Middle East Conflicts, <https://www.e-ir.info/2019/05/24/geography-resources-and-the-geopolitics-of-middle-east-conflicts/>
- Sloan, G (2017). Geopolitics, geography and strategic history. Geopolitical Theory. Routledge, Abingdon, UK, pp272
- Tober, Diana (2007). “My Body Is Broken Like My Country”: Identity, Nation, and Repatriation among Afghan Refugees in Iran, Iranian Studies, 40:2, 263-285, DOI: 10.1080/00210860701269584
- UN. (2001). Letter dated 20 September 2001 from the permanent representative of the Islamic republic of Iran to the United Nations addressed to the secretary-general. United Nations, A/56/393–S/2001/896.
- UNHCR Operational Data portal (2021). com
- WLDH and WRI. (2016). Integrated water resources management for the Sistan closed inland delta, Iran, main report. WL Delft Hydraulics (WLDH), Water Research Institute (WRI) of the Ministry of Energy in Tehran.

Explaining the Sources of Tension in Iran-Afghanistan Relations During the Taliban era Based on the Theory of Camp and Harkavy

Seyed Mehdi Mousavi Shahidi^{1*}, Bahadur Zarei²

1. Member of the Faculty of Command and Staff University, Tehran, Iran
2. Associate Professor of Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

Afghanistan is a country located in the east of Iran and has had ups and downs with Iran throughout its history. An examination of Afghanistan's relations with Iran at a time when the Taliban have taken control of the country has shown strained relations and tensions between the two countries. Given the Taliban's dominance of most of Afghanistan, it is important to identify areas that could lead to conflict in Iran's relations with the country. Therefore, this descriptive-analytical study seeks to identify areas of conflict between Iran and Afghanistan at present using the theory of Jeffrey Camp and Robert Harkavy. The results of the study show that the most important areas of conflict in Iran-Afghanistan relations are currently in four dimensions: demographic trends and illegal migration from Afghanistan to Iran (more than two million illegal immigrants), religious conflicts and Ethnicity between the two countries (conflict between pro-Sunni terrorist groups in Afghanistan and Iranian Shiites), territorial disputes and the resulting disputes (dispute between the two countries over the Helmand River and the two countries' non-compliance with the ۱۹۷۳ agreement on it and differences between the two countries The country is about Islam Qala) and the dependence of Sistan and Baluchestan water on Afghan water (destructive economic, social and environmental consequences such as migration, rising unemployment and environmental degradation in Sistan and Baluchestan province due to water shortages).

Keywords: Iran, Afghanistan, Geopolitics, Tensions.